

حجیت وحدت سیاق و گستره آن از منظر اصولیان^۱

_____ مسیح بروجردی^۲، حسن رضایی صرمی^۳، مهدی یزدانی خراجی^۴ _____

چکیده

وحدت سیاق، خصوصیتی در کلام است که از یکپارچگی و یکدست بودن کلام برداشت می‌شود و مانند انواع دیگر سیاق از ابزارهای فهم کلام است؛ از این رو در استنباط احکام شرعی از ادله نقلی جایگاه خاصی دارد و لازم است گستره تأثیر آن در کلام واکاوی شود تا به تبع آن، دامنه حجیتش مشخص شود. برخی اصل تأثیر وحدت سیاق در مدلول کلام را انکار کرده‌اند و برخی تأثیر و حجیت آن را به صورت مطلق پذیرفته‌اند و برخی نیز تفصیل داده و تأثیر آن در موارد ظهور اطلاقی و نه وضعی را پذیرفته‌اند. کسانی که قائل به تأثیر و حجیت وحدت سیاق هستند، در اینکه وحدت سیاق، اتحاد در مصادیق خارجی را

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۱۰/۲۰
 ۲. تاریخ تایید مقاله: ۹۹/۱۲/۲۳
 ۳. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم.
 ۴. دانش پژوه رشته فقه جزاء مؤسسه عالی فقه و علوم اسلامی. (نویسنده مسئول)
- massih_broujerdi@yahoo.com
hasan7v.rezaee@gmail.com
myazdani13@gmail.com

اثبات نمی کند و اینکه اتحاد در مراد استعمالی را اثبات می کند هم نظرند، ولی در اثبات اتحاد در مراد جدی با یکدیگر اختلاف دارند. این پژوهش می کوشد ضمن واکاوی دیدگاه‌های صاحب‌نظران و بررسی تطبیقی نمونه‌های وحدت سیاق در منابع فقهی، دامنه دلالت و حجیت وحدت سیاق را مشخص کند. یافته پژوهش با توجه به یکسان نبودن ساختار وحدت سیاق آن است که دامنه تأثیر و حجیت آن در کلام متفاوت است و بستگی به مقدار صدق «یکپارچگی و یکدست بودن کلام» دارد؛ این خصوصیت کلامی گاهی اتحاد در مراد جدی را اثبات می کند و گاهی دلالتی بر آن ندارد.

واژگان کلیدی: وحدت سیاق، حجیت، مراد استعمالی، مراد جدی، ظهور وضعی، ظهور اطلاقی.

مقدمه

احکام شرعی از ادله عقلی و نقلی استنباط می شوند. در ادله نقلی علاوه بر استناد به نص، به ظهور کلام نیز استناد می شود و با اثبات حجیت ظهور (که بر پایه ظن استوار است) حجیت حکم مستفاد از ظهور دلیل لفظی نیز اثبات می شود. ظهور کلام گاهی مستند به الفاظ خاصی است و گاهی مستند به لفظ خاصی نیست و از حالت و چینش خاصی در کلام برمی خیزد که از آن به سیاق تعبیر می شود. سیاق، انواع مختلفی مانند سیاق مقابله، سیاق امتنان، سیاق سؤال سائل، سیاق حصر، سیاق تحدید و وحدت سیاق دارد.

وحدت سیاق به عنوان یکی از ابزارهای ظهورساز، در استنباط احکام شرعی و بحث‌های تفسیری و حدیثی جایگاه ویژه‌ای دارد و در جاهای گوناگونی به آن استدلال شده است. این جایگاه مهم می طلبد که اصل حجیت و گستره آن بررسی و تحلیل شود.

پیشینه

در بررسی پیشینه این بحث در می یابیم که این موضوع مانند ارتکاز متشرعه، سیره عرف و سیره عقلا در کتب قدما بحث نشده است؛ البته معاصرین بحث‌های درخوری درباره وحدت سیاق در بحث حدیث رفع ذکر کرده‌اند که دو نقصان دارد؛ نخست آنکه موضوع بحث، تنها تطبیق وحدت سیاق بر حدیث رفع بوده و چه بسا برخی مطالب به جهت خصوصیات که حدیث رفع دارد مختص به همان حدیث است و به تعبیر دیگر با نگاه کلی،

موضوع وحدت سیاق طرح نشده است. نقص دیگر اینکه اصل حجیت و همچنین دامنه حجیت آن به صورت کامل واکاوی نشده است. همچنین در بررسی پیشینه این موضوع، تحقیقاتی یافت می‌شود که از سیاق به صورت کلی بحث کرده‌اند و از ویژگی‌های خاص وحدت سیاق بحث نکرده‌اند. پژوهش پیش‌رو به صورت گسترده به این موضوع می‌پردازد و نخست نمونه‌هایی از وحدت سیاق را که در کتاب‌های فقهی یا اصولی ذکر شده گردآوری می‌کند و سپس ضمن دسته‌بندی دیدگاه‌های مختلف در حجیت و حدود حجیت، صحت و سقم آنها را بر اساس قواعد عرفی بررسی می‌کند. در پایان، مقدار حجیت وحدت سیاق بر اساس معیار بیان شده بر نمونه‌هایی تطبیق می‌شود تا پاسخ مسأله شفاف‌تر شود.

مفهوم شناسی

«سیاق» در لغت مصدر فعل «ساق یسوق» است. اصل آن «سواق» بوده که به دلیل کسره «سین»، حرف «واو» به «یاء» تبدیل شده است^۱ و در معانی مختلفی از جمله: رشته پیوسته، راندن، تابع، اسلوب و روش، امور مخفی، و مهریه زن به کار برده شده است.^۲ ابن فارس ماده «س و ق» را دارای یک اصل که «حَدُّ الشَّيْءِ» (راندن یک چیز) باشد می‌داند.^۳ بنابر این همه معانی سیاق نیز به این ریشه برمی‌گردد؛ به عنوان مثال «مهریه» را از آن جهت «سیاق» گفته‌اند که بیشتر اموال عرب، شتر و گوسفند بوده و زمانی که ازدواج می‌کردند به طور معمول آنها را به عنوان مهر ارسال می‌کردند.^۴ سیاق کلام نیز در لغت به معنای جریان و شیوه رانده شدنش از ابتدا تا انتهاست.

برای سیاق در اصطلاح، تعاریف مختلفی ذکر شده است که به نظر می‌رسد تعریف به «خصوصیتی غیر لفظی، ولی مرتبط با کلام که شایع و ضابطه‌مند نبوده و با مناسبات مقام، حال متکلم، حالت الفاظ، جملات و امثال آن محقق می‌شود»، از همه مناسب‌تر باشد.^۵

پژوهش‌های
اصول فقهی

حجیت وحدت سیاق و گستره آن از منظر اصولیان

۱. حسینی زبیدی، تاج العروس، ج ۱۳، ص ۲۲۸.
۲. طریحی، مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۸۸؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۶۶.
۳. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۱۱۷.
۴. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۶۶.
۵. تعاریف دیگر و تفاوت آنها به صورت مفصل در مقاله «چیستی و جایگاه سیاق در استظهار» اثر نگارنده، بیان شده است. ر.ک: مجله پژوهش‌نامه اصول فقه اسلامی، ش ۱، ۱۳۹۷ ش.

«وحدت» از ریشه «وحد» است و استعمال آن در زبان عربی و فارسی متعارف است و به معنای «انفراد» یعنی یکسان بودن، یگانه بودن، یکدست بودن و یکپارچه بودن است.^۱ برای «وحدت سیاق» تعریف خاصی در کلمات علما ذکر نشده است؛ ولی می‌توان بر اساس موارد استعمال، آن را به «دلالت ناشی از یکپارچگی کلام» تعریف کرد. به عنوان مثال اگر جملات «رأيت أسداً»، «رأيت أسداً يخطب»، «رأيت أسداً يرمي» و «رأيت أسداً في الحمام» کنار هم ذکر شود، از سه جمله اخیر معنای مجازی «أسد» برداشت می‌شود و از یکپارچگی کلام دانسته می‌شود که مقصود از آن در جمله نخست نیز «رجل شجاع» است. لازم به ذکر است که مراد از «حجیت» در این مقاله مطلقاً قابلیت تأثیرگذاری در دلالت کلام است که حدود آن در مقاله بررسی خواهد شد.

مصادیق وحدت سیاق در کلام علما

موضوع وحدت سیاق به صورت مستقل چندان واکاوی نشده است و لذا یافتن مصادیق آن، امری مهم است تا بر اساس آن، حجیت و حدود آن بررسی شود. اگرچه بیان نمونه‌ها و مصادیق گوناگون برای برخی مباحث، غیر ضروری به نظر می‌رسد، ولی با توجه به گستردگی گونه‌های این عنوان، ذکر مصادیق آن برای شفاف‌سازی محل نزاع، امری ضروری است تا بتوان نسبت به اصل حجیت و نیز دامنه آن به درستی نظر داد. در نتیجه پیش از طرح و بررسی دیدگاه‌ها به نمونه‌هایی از مصادیق وحدت سیاق که در کلام علما بیان شده اشاره می‌کنیم.

۱. «ما»ی موصول در حدیث رفع: در حدیث رفع^۲، نه عنوان ذکر شده است که در چهار عنوان، «ما»ی موصول وجود دارد و در کنار هم ذکر شده‌اند: «مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ». این عناوین چهارگانه سیاق واحدی دارند و مراد از «ما»ی موصول در غیر از «ما لا يعلمون» شبهه موضوعی است. ادعا شده به حکم وحدت سیاق، «ما»ی موصول در «ما لا يعلمون» نیز مختص به شبهه موضوعی است؛ بنابر این حدیث

پیش از این
موضوع کلام

سال سوم شماره ۳، سال ۱۳۹۹

۱. فراهیدی، کتاب العين، ج ۳، ص ۲۸۰؛ جوهری، الصحاح، ج ۲، ص ۵۴۷؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۶، ص ۹۰.
۲. «رُفِعَ عَنِ أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَا وَالنَّسْيَانُ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ الْحَسَدُ وَ الطَّيْرَةُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفَةِ». صدوق، التوحيد، ص ۳۵۳.

رفع، بر برائت در شبهه حکمی دلالت ندارد.^۱

۲. «الصلاة» در حدیث «لاتعاد»: در حدیث «لاتعاد»^۲ واژه «الصلاة» در مستثنی منه ذکر شده و به صورت مقدر در مستثنی نیز مذکور است. به جهت اتحاد سیاق ادعا شده است نمازی که در مستثنی منه، یعنی «لاتعاد الصلاة من غیر الخمس» اراده شده با نمازی که در مستثنی، یعنی «تعاد الصلاة من الخمس» اراده شده معنای یکسان دارد؛ صلاتی که نائب فاعل «لاتعاد» واقع شده، خصوص نماز صحیح یا خصوص نماز فاسد نیست؛ بلکه معنایی مشترک و قدر جامع بین صحیح و فاسد است.^۳

۳. مرجحات در روایات علاجیه: در روایات علاجیه^۴ با توجه به اینکه در بین این مرجحات، «موافقت و مخالفت با قرآن» وجود دارد و این مرجح لازم است باید حکم کرد که ترجیح به مرجحات دیگر هم از باب وجوب است؛ زیرا با قول به استحباب ترجیح، بین حکم مرجحات تفکیک ایجاد می شود که خلاف وحدت سیاق مرجحات است.^۵

۴. «إلى المرافق» و «إلى الكعبين» در آیه وضو: در آیه وضو^۶ در بخش «أيديكم إلى المرافق» درباره لزوم شستن دست از بالا به پایین بحث شده است. برخی بر اساس وحدت سیاق، ادعا کرده اند که آیه دلالتی بر این مطلب ندارد؛ زیرا تعبیر مذکور، در سیاق «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكُعْبَيْنِ» قرار گرفته است و ظاهراً در این عبارت اختلافی وجود ندارد که «إلى الكعبين» غایت برای ممسوح و نه مسح است و بر اساس اتحاد سیاق، «إلى المرافق» نیز غایت برای مغسول است.^۷

۵. روایات دال بر استصحاب^۸: درباره یقین دوم در روایات استصحاب، مانند صحیح

۱. انصاری، فرائد الأصول، ج ۲، ص ۲۸.

۲. «لَا تُعَادُ الصَّلَاةُ إِلَّا مِنْ خَمْسَةِ الظُّهُورِ وَالْوَقْتِ وَالْقِبْلَةِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ». صدوق، الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۹.

۳. فاضل، اصول فقه شیعه، ج ۲، ص ۱۷۷؛ همو، دراسات فی الأصول، ج ۱، ص ۳۱۱.

۴. برای نمونه: کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۷ و ۶۸، ح ۱۰؛ احسائی، عوالی اللالی، ج ۴، ص ۱۳۳، ح ۲۲۹.

۵. انصاری، فرائد الأصول، ج ۴، ص ۵۶.

۶. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكُعْبَيْنِ». سورة مائدة، آیه ۶.

۷. خویی، مصباح الأصول، ج ۲، ص ۳۴۹.

۸. مراد روایات دال بر «عدم نقض یقین به شک» است. ر.ک: صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۶، ص ۲۵.

زاره: «لَا تَكُ كُنْتَ عَلَى يَقِينٍ مِنْ طَهَارَتِكَ ثُمَّ شَكَّكَتَ فَلَيْسَ يَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ أَبَدًا»^۱، بحث است که آیا مراد خود یقین است یا متیقن اراده شده است؟ برخی بر اساس وحدت سیاق، ادعا کرده‌اند که مراد همان صفت نفسانی یقین است؛ زیرا یقین نخست قطعاً به معنای صفت نفسانی است و به مقتضای وحدت سیاق، مراد از یقین دوم نیز همان یقین و نه متیقن است.^۲

۶. «عبادت» در آیه اخلاص: برخی «عبادت» در آیه «وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ»^۳ را به معنای توحید دانسته‌اند؛ زیرا این آیه مساوق با سایر آیاتی است که در آن، واژه «عبادت» ذکر شده است و از آنجا که مراد از «عبادت» در آیات دیگر، توحید و نفی شرک است، با ملاحظه وحدت سیاق، معنای عبادت در این آیه نیز توحید و نفی شرک خواهد بود.^۴

۷. تعیین مرجع ضمیر: از وحدت سیاق برای تعیین مرجع ضمیر نیز استفاده شده است که گاه در فهم محدوده نقل قول در روایات تأثیرگذار است. در رابطه با تعبیر «و قال» در روایت «عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَيْنَ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَنَّهُ لَا يُمْنَعُ فَضْلُ مَاءٍ لِيُمنَعَ فَضْلُ كَلْبٍ وَقَالَ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»^۵ بحث است که کلام راوی یا کلام امام صادق عليه السلام است. برخی گفته‌اند به کمک وحدت سیاق، اتحاد مرجع ضمیر «قال» با «قضى» استفاده می‌شود؛ در نتیجه تعبیر «و قال» جزئی از کلام منقول از امام صادق عليه السلام است و ضمیر در آن به پیامبر صلى الله عليه وآله بر می‌گردد.^۶

حجیت وحدت سیاق

وحدت سیاق به عنوان یکی از انواع سیاق، منحصر به حدیث رفع که در نخستین مصداق بیان شد نیست و همان‌گونه که از ذکر مصادیق مشخص شد انواع گوناگونی دارد؛ از این رو

۱. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۷۷.

۲. صدر، بحوث فی علم الأصول، تقریر هاشمی شاهرودی، ج ۶، ص ۱۶۰.

۳. سوره بینه، آیه ۵.

۴. شیرازی، تقریرات آیه الله المجدد شیرازی، ج ۲، ص ۳۴۶.

۵. حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۵، ص ۴۲۰.

۶. صدر، مباحث الأصول، ج ۴، ص ۵۱۲.

انکار حجیت وحدت سیاق در یک مصداق، به معنای نفی حجیت مطلق وحدت سیاق نیست. انکار حجیت وحدت سیاق، نیازمند استدلالی است که همه موارد را شامل شود.

دیدگاه نخست: حجیت وحدت سیاق

هر گونه دلالت سیاقی در کلام، آنگاه که به صورت طبیعی محقق شود در کلام تأثیر می‌گذارد؛ گاه مانع از شکل‌گیری ظهور است و گاه عامل ظهورسازی برای کلام است. لذا دلیل حجیت ظهور، دلیل حجیت دلالت سیاقی است؛ زیرا در حجیت ظهور، فرقی میان مستند ظهور نیست که مستند به لفظ خاصی باشد یا مستند به چینش و یکپارچگی کلام باشد که از آن تعبیر به وحدت سیاق می‌شود. آنچه در حجیت ظهور مهم است این است که مستندی داشته باشد و از باب حدس و گمان نباشد. برخی بزرگان بیان کرده‌اند که مهم، تحقق ظهور است و حتی فعل گفتاری خصوصیت ندارد و اگر از فعلی رفتاری نیز ظهور حاصل شود حجت است.^۱ برای تأیید این کلام می‌توان به مواردی اشاره کرد که از باب فعل گفتاری و تلفظ نیست، ولی ظهورسازی کرده و نزد عقلا حجت است؛ به عنوان مثال اشاراتی که شخص کر و لال انجام می‌دهد از آنجا که همچون تلفظ، ظهورسازی می‌کند حجت است و کسی در حجیت ظهور ناشی از ایما و اشاره در شخص لال شک نمی‌کند، با اینکه لال سخنی بر زبان جاری نمی‌کند. حال اگر شخصی که لال نیست مطلبی را با ایما و اشاره بفهماند، اگر چه از ایما و اشاره متداول در مورد شخص لال استفاده نکند اشاره او هم ظهورسازی کرده و حجت است و عقلا بر اساس مطلبی که از اشاره آن شخص متوجه می‌شوند عمل می‌کنند. پس نمی‌توان فرق گذاشت و گفت ظهور مستند به لفظ حجت است، ولی ظهور غیر مستند به لفظ حجت نیست، چه برسد به اینکه بخواهیم قائل شویم که ظهور مستند به لفظ خاص حجت است، ولی ظهور مستند به مجموع کلام - که وحدت سیاق از نوع آن است - حجت نیست. بنابر این اگر سیاق وحدت محقق شود در دلالت کلام تأثیر خواهد گذاشت و اثر آن، طبق سیره عقلا حجت خواهد بود.

پرواضح
اصول

حجیت وحدت سیاق و گستره آن از منظر اصولیان

۱. مددی، درس خارج اصول، ۹۴/۱۲/۱۲، eshia.ir.

دیدگاه دوم: نفی حجیت وحدت سیاق

برای اثبات این دیدگاه دو گونه استدلال شده است که به صورت جداگانه بیان می‌شود. استدلال نخست: اصالة الظهور در هر کلام به صورت مستقل حکم فرماست و وحدت سیاق تأثیری ندارد؛ در نتیجه وجود قرینه بر اینکه مثلاً در جمله‌ای عموم اراده شده، در مدلول جمله دیگر تأثیری ندارد. به تعبیر دیگر، سیاق، قرینیت ندارد و نمی‌توان از وحدت سیاق برای کلام ظهور ساخت.^۱ تبیین استدلال طی سه مقدمه فراهم می‌شود که در ادامه بیان می‌شود.^۲

مقدمه نخست: در ظهورات، دو اصل عقلایی «اصالة الحقیقه» و «اصل تطابق بین مراد استعمالی و مراد جدی» وجود دارد؛ اصل اول، در موارد شک در مراد استعمالی کاربرد دارد، یعنی در موارد شک در معنای حقیقی یا مجازی دلالت می‌کند که لفظ در معنای حقیقی استعمال شده است. پس از مشخص شدن مراد استعمالی، نوبت به مراد جدی می‌رسد و اگر شک شود مراد جدی متکلم همان مراد استعمالی است یا معنای دیگری اراده کرده است، اصل دوم جاری شده و دلالت می‌کند متکلم همان معنای مستعمل فیه را اراده کرده است.

مقدمه دوم: مراجعه به کلام متکلم دو گونه است؛ گاهی در مقام تنجیز و تعذیر و برای رفع مسئولیت است، مانند مراجعه به کلام مولا برای امثال و گاهی برای کشف واقع است، مانند تاجری که می‌خواهد کالایی را عرضه یا وارد کند و از اوضاع بازار خبر می‌گیرد. به نظر مستدل، ظن به خلاف در هر دو مقام، مانع از ظهور است. البته برخی از محققان، مانند محقق نائینی تفصیل داده‌اند^۳ و بر این باورند که ظن به خلاف در حالت نخست مانع ظهور نیست، ولی در حالت دوم موجب رفع ید از ظهور می‌شود.

مقدمه سوم: وحدت سیاق، ظن به خلاف ایجاد نمی‌کند. مثلاً اگر چند جمله بدین

پیش‌فکران
اصول فقه اسلامی

سال سوم شماره ۳، سال ۱۳۹۹

۱. آقایان میلانی و شب‌زنده‌دار این بیان را به استاد خود وحید خراسانی نسبت می‌دهند، مگر آنکه میلانی این استدراک را دارد که اگر در جایی ظهور لفظ در معنا از باب اطلاق باشد با وجود وحدت سیاق ساقط می‌شود؛ زیرا ظهور اطلاق از ظهور وضعی ضعیف‌تر است و به مجرد اینکه همراه با محتمل القرینیه باشد ساقط می‌شود و روشن است که سیاق اگر قرینه نباشد ما یحتمل القرینیه هست. ر.ک: میلانی، تحقیق الأصول، ج ۱، ص ۳۵۰؛ شب‌زنده‌دار، تقریرات درس خارج اصول، مدرسه فقهات، ۹۵/۰۶/۲۱، eshia.ir.

۲. همان.

۳. نائینی، أجدود التقریرات، ج ۲، ص ۹۴.

ترتیب ذکر شود: «رأيت أسداً»، «رأيت أسداً يخطب»، «رأيت أسداً يرمي» و «رأيت أسداً في الحمام»، اگرچه در سه جمله اخیر «أسد» به معنای «رجل شجاع» است، ولی وحدت سیاق بین این جملات و جمله نخست سبب نمی‌شود که ظهور جمله نخست در حیوان درنده که از اصالة الحقیقه و اصالة التتطابق استفاده شده، خدشه‌دار شود؛ زیرا سیاق این جملات، باعث پدید آمدن ظن بر خلاف ظهور جمله نخست نمی‌شود.

نتیجه: چون سیاق، ظن به خلاف ایجاد نمی‌کند، شأنی برای سیاق وجود نداشته و نمی‌توان از دو اصل عقلایی اصالة الظهور و اصالة التتطابق دست برداشت.^۱

این استدلال به دو دلیل نادرست است؛ اولاً: بحث در ظهورات، گاهی در مقتضی ظهور و گاهی در مانع از ظهور است. سخن مستدل مربوط به بخش دوم است که فقط ظن بر خلاف، مانع ظهور است، ولی درباه مقتضی ظهور بحث نکرده است که جای اشکال دارد؛ زیرا ظهور عبارت از «ما ينصرف إلى ذهن بعض أهل اللغة» است و حجیت آن از باب ظن نوعی است. در نتیجه وقتی جمله‌ای در سیاقی قرار می‌گیرد که بقیه جملات معنای دیگری دارند، سیاق واحد، سبب ظهور در همان معنایی می‌شود که بقیه جملات نیز در آن ظهور دارند. وجود اصالة الحقیقه و اصالة التتطابق نیز مخالفتی ندارد، زیرا آن دو از اصول تعبدی نیستند؛ بلکه بنای عقلا در عمل به ظواهر، بر اساس طریقت و ایجاد ظن نوعی است و چون در صورت وجود سیاق، چنین ظن نوعی‌ای ایجاد نمی‌شود، با وجود سیاق، اساساً ظهوری برای معنای قبل شکل نمی‌گیرد. ثانیاً: این استدلال در صورتی که تمام باشد بر نفی حجیت مطلق وحدت سیاق دلالت ندارد؛ بلکه شبیه دیدگاه سوم، تنها عدم حجیت وحدت سیاق در موارد ظهور وضعی را اثبات می‌کند؛ زیرا مبنای استدلال، اصالة الحقیقه است که در دوران میان معنای حقیقی و مجازی، اصل بر معنای حقیقی است، در حالی که اطلاق با مقدمات حکمت ثابت می‌شود و ربطی به حقیقت و مجاز ندارد؛ در نتیجه اگر وحدت سیاق، ظن به خلاف هم ایجاد نکند می‌تواند قرینه و یا دست‌کم صالح برای قرینیت، برای تقیید خطاب محسوب شود. البته شاید مقصود مستدل نیز تنها موارد وضعی

پروژه
اصول

حجیت وحدت سیاق و گستره آن از منظر اصولیان

۱. ر.ک: میلانی، تحقیق الأصول، ج ۱، ص ۳۵۰؛ شب‌زنده‌دار، تقریرات درس خارج اصول، مدرسه فقهت،
eshia.ir، ۹۵/۰۶/۲۱

بوده، ولی به هر حال، این دیدگاه به عنوان عدم حجیت وحدت سیاق به صورت مطلق بیان شده است و شاید به این تفصیل، توجهی نشده است.

استدلال دوم: برخی ظهور وحدت سیاق را از این جهت که مستند به لفظ نیست قابل معارضه با ظهور مطلقات ندانسته‌اند.^۱ طبق این بیان به طریق اولویت، ظهور وحدت سیاق، قابلیت معارضه با ظهور وضعی را نخواهد داشت.

این دلیل نیز نادرست است؛ زیرا اولاً: فهم مراد متکلم صرفاً متوقف بر ظهور مستند به لفظ نیست؛ بلکه هر چیزی که قرینه بر فهم مراد محسوب می‌شود در ظهور کلام مؤثر خواهد بود؛ بنابر این فرقی بین قرائن لفظی و حالی نیست و مجرد اینکه ظهور وحدت سیاق، مستند به لفظ نیست دلیل بر عدم تأثیر و عدم حجیت آن نمی‌شود. ثانیاً: وحدت سیاق از عواملی است که مستند به لفظ خاصی نیست، ولی به هر حال مستند به لفظ و ساختار کلام است و از این لحاظ می‌تواند قرینه لفظی شمرده شود.

دیدگاه سوم: نفی حجیت در موارد ظهور وضعی

برخی بین ظهور اطلاقی و ظهور وضعی تفصیل داده‌اند و در فرضی که ظهور، وضعی باشد وحدت سیاق را حجت ندانسته‌اند. آنان حجیت وحدت سیاق در ظهور اطلاقی را از آن جهت دانسته‌اند که ظهور اطلاقی از ظهور وضعی ضعیف‌تر است و وجود چیزی که صلاحیت قرینیت دارد باعث زوال آن می‌شود. وحدت سیاق، اگر قرینه نباشد دست‌کم احتمال و صلاحیت قرینیت را داراست؛ در نتیجه ظهور اطلاقی را ساقط می‌کند.^۲ توضیح بیشتر آنکه: ظهوری که از وحدت سیاق شکل می‌گیرد در رتبه متأخر از ظهور وضعی است؛ زیرا ظهور ناشی از وحدت سیاق، بعد از ذکر همه کلمات و جملاتی است که موجب وحدت

پیش‌نویس
اصول فقه کلام

شماره ۳، سال ۱۳۹۹

۱. آشتیانی، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، ج ۴، ص ۱۳۶. البته با توجه به اینکه ایشان این دلیل را ضمن بحث از اخبار «من بلغ» ذکر کرده‌اند چه بسا قائل نباشند که هر ظهور غیر مستند به لفظ یا حداقل هر ظهور سیاقی غیر مستند به لفظ، توان معارضه با ظهور مستند به لفظ را ندارد. بلکه در خصوص اخبار «من بلغ»، که برخی مطلق و برخی مقید ذکر شده‌اند بر این باور باشد که روایات مختلف در صدد بیان یک قاعده هستند و وحدت سیاق، فقط اقتضای وحدت مضمون کلی را دارد و با اطلاق در برخی و تقیید در برخی دیگر منافات ندارد و از این باب که هر دو مثبت‌اند می‌توانند با هم ثابت باشند.

۲. حسینی میلانی، تحقیق الأصول، ج ۱، ص ۳۵۰.

سیاق می‌شود، در حالی که ظهور وضعی با به زبان آوردن هر واژه و مقارن آن پدید می‌آید. بنابر این وحدت سیاق، شأنیت تأثیر در ظهور وضعی را ندارد، ولی ظهور اطلاقی، متوقف بر مقدمات حکمت بوده و یکی از مقدمات حکمت این است که تا پایان کلام، قرینه یا چیزی که صلاحیت قرینه شدن را داراست ذکر نشود و از طرفی وحدت سیاق به عنوان قرینه یا دارای صلاحیت قرینیت محسوب می‌شود و در نتیجه، مانع از انعقاد اطلاق می‌شود.

این استدلال نادرست است؛ زیرا اگرچه تشکیل وحدت سیاق، پس از پایان یافتن کلام است، ولی وقتی کلام ساختار واحد و متحدی دارد نشانگر این است که متکلم از ابتدا در صدد بیان چه مطلبی بوده است و بیان مطلب در ساختار واحد، عرفاً قرینه محسوب می‌شود. بنابر این صرف اینکه ظهور وضعی نخست محقق می‌شود و پس از آن، وحدت سیاق محقق می‌شود سبب نمی‌شود ظهور وضعی مقدم شود. شبیه اینکه کلماتی بین قرینه بر معنای مجازی و ذوالقرینه فاصل بیندازد. در این صورت قرینه مذکور، با اینکه متأخر ذکر شده است، ولی بر ظهور وضعی لفظی که ابتدا ذکر شده است مقدم می‌شود. وحدت سیاق نیز یکی از قرائن ساختاری کلام است که به موجب آن، معنای واژگان کلام مشخص می‌شود.

دیدگاه برگزیده

طبق آنچه بیان شد ظهورسازی و ظهورشکنی کلام از باب سیره و بنای عقلا قابل انکار نیست، چه آنکه عقلا میان دلالت برخاسته از واژه خاص یا مجموع کلام فرق نمی‌گذارند. از این رو وحدت سیاق در صورت تحقق، به عنوان دلالت ناشی از کلام، هم در باب ظهورسازی و هم در باب ظهورشکنی تأثیرگذار و حجت است.

حدود حجیت وحدت سیاق

در مباحث پیشین، قرینیت و تأثیرگذاری وحدت سیاق اثبات گردید. طبعاً با پذیرش اصل قرینیت، چگونگی و میزان و مقدار تأثیرگذاری وحدت سیاق در مفاد کلام ضروری است.

۱. چگونگی تأثیر وحدت سیاق در مفاد کلام

وحدت سیاق ممکن است به سه شکل در مفاد کلام تأثیر بگذارد: ۱. موجب ظهور کلام شود؛ ۲. موجب ظهور کلام نشود، ولی صلاحیت قرینیت داشته باشد و در نتیجه -مثلاً- مانع انعقاد اطلاق در کلام شود؛ ۳. موجب ظهور کلام شود، ولی نه اینکه کلام را مختص به آن معنا کند؛ بلکه صرفاً قدر متیقن سازی کند و مقتضای سیاق، داخل در کلام باشد و اخراج مقتضای سیاق از کلام عرفی نباشد.^۳ بر این اساس، به هر مقدار که حجیت وحدت سیاق پذیرفته شود (در مستعمل فیه فقط یا در مستعمل فیه و مراد جدی) به همان مقدار، ظهور یا صلاحیت قرینیت و یا قدر متیقن سازی برای کلام محقق می‌شود.

۲. گستره تأثیر وحدت سیاق

برای بازشناسی میزان تأثیر وحدت سیاق توجه به دو نکته لازم است:

۱. تفکیک مراد جدی از مراد استعمالی: در محدوده‌یابی حجیت وحدت سیاق، بین حجیت سیاق در اثبات اتحاد در مراد استعمالی و اثبات اتحاد در مراد جدی تفکیک شده است، یعنی گاهی اتحاد در مراد استعمالی ثابت می‌شود، ولی اتحاد در مراد جدی ثابت نمی‌شود. این تفکیک جای ابهام دارد؛ زیرا می‌توان مدعی شد مراد جدی همان مراد استعمالی است که با اصل تطابق بین مراد استعمالی و مراد جدی به دست می‌آید و نباید این دو را از هم جدا کرد. برای رفع این ابهام، باید به این نکته توجه کرد که مراد جدی همیشه با مراد استعمالی یکسان نیست؛ الفاظ کنایی از مواردی هستند که مراد جدی از آنها متفاوت است؛ به عنوان مثال در تعبیر «زید کثیر الرماد» مراد استعمالی این است که «زید خاکستر زیادی دارد»، ولی مراد جدی از آن سخاوت است. بنابراین تفکیک بین حجیت وحدت سیاق در خصوص اثبات اتحاد در مستعمل فیه و حجیت سیاق در اثبات اتحاد در مستعمل فیه و در مراد جدی ثمره دارد و ثمره‌اش در مواردی ظاهر می‌شود که مراد جدی

پیشینه
پژوهش
اصول فقه

سال سوم شماره ۳، سال ۱۳۹۹

۱. صدر، دروس فی علم الأصول، الحلقة الثالثة، ص ۲۳۷.

۲. خویی، موسوعة الإمام الخویی، ج ۸، ص ۲۰۱.

۳. روحانی، منتقى الأصول، ج ۴، ص ۲۹۹.

متفاوت از مراد استعمالی باشد.

برای توضیح این مطلب لازم است به این سه مثال توجه شود:

مثال نخست: در حدیث رفع، طبق نظر برخی، مراد استعمالی از «ما»ی موصول، «شیء» است، ولی مراد جدی از آن مثلاً «فعل یا اعم از فعل و حکم» است.

مثال دوم: گاهی امر مشکوک‌الوجوب در سیاق اوامر استحبابی قرار می‌گیرد؛ طبق دیدگاه برخی که امر، تنها بر طلب دلالت می‌کند و وجوب با عدم ورود ترخیص، به حکم عقل ثابت می‌شود مراد استعمالی از امر، طلب است، ولی مراد جدی از امر در فرض وجوب، طلب شدید و لزومی است؛ لذا اگر گفته شود وحدت سیاق، اتحاد در مراد جدی را نیز ثابت می‌کند حتی طبق این دیدگاه نیز می‌توانیم قائل شویم که امر مشکوک‌الوجوب در سیاق اوامر استحبابی، ظهور در استحباب دارد.

مثال سوم: گاهی جملات و روایات پراکنده، قاعده واحدی را بیان می‌کنند؛ در این فرض، واژگان کلام با یکدیگر اتحادی ندارند که بخواهیم مراد استعمالی از واژه را واحد قرار دهیم؛ بلکه اختلافی جزئی وجود دارد، ولی به هر حال مضمون جملات شبیه هم است؛ در این صورت، اگر وحدت سیاق را صرفاً دالّ بر اتحاد در مراد استعمالی بدانیم نسبت به جملائی که الفاظ متفاوت با مضمون مشابه دارند حجیتی نخواهد داشت؛ ولی اگر اتحاد در مراد جدی را در وحدت سیاق مطرح کنیم، در این مورد نیز می‌توان به وحدت سیاق تمسک کرد و از طریق آن، اتحاد در مراد جدی را اثبات کرد.^۱

۲. مقدار تأثیرگذاری وحدت سیاق در مقام ثبوت و اثبات: به لحاظ مقام ثبوت در مقدار تأثیرگذاری وحدت سیاق در مفاد کلام می‌توان سه فرض بیان کرد: اول، اتحاد در مراد استعمالی؛ دوم، اتحاد در مراد استعمالی و مراد جدی؛ سوم، اتحاد در مراد استعمالی و مراد جدی و مصادیق خارجی.^۲

محمدباقر صدر در توضیح این مطلب فرموده‌اند: اختلاف بین دو دالّ واقعی در سیاق

۱. شاهرودی، قاعدة الفراغ و التجاوز، ص ۷۷.

۲. البته طبیعی است که قائل به اثبات اتحاد در مراد استعمالی و مراد جدی، قائل به اثبات اتحاد در مراد جدی نیز می‌باشد؛ به تعبیر دیگر معنای این قول این است که وحدت سیاق قابلیت اثبات اتحاد در مراد جدی را نیز دارد، لذا حتی اگر مراد استعمالی هم مطرح نباشد این قول جاری است.

واحد، به سه گونه ممکن است: ۱. اختلاف در مدلول استعمالی، مانند «زُر الإمام و صلّ خلف الإمام» که لفظ امام تکرار شده است، ولی امام اول به معنای امام معصوم و امام دوم به معنای امام جماعت است؛ ۲. اختلاف در مدلول جدی، مانند «أكرم العلماء و قلّد العلماء» که مراد استعمالی در هر دو، علما به معنای دانشمندان است، ولی در اولی اطلاق وجود دارد و مراد همه علماست، ولی در دومی اطلاق وجود ندارد و مراد علمای فقیه با شرایط خاص است؛ ۳. اختلاف در مجرد مصادیق دو مدلول، مانند «لا تغصب ما تأكله و لا ما تلبسه» که مراد استعمالی و مراد جدی از «ما»، «شیء» است، ولی مصداق مأكولات با مصداق ملبوسات متفاوت است.^۱

وقتی اختلاف به سه شکل قابل تصویر است اتحاد نیز به سه شکل قابل تصویر است. به لحاظ مقام اثبات، کسانی که اصل دلالت وحدت سیاق را قبول می‌کنند، قدر متیقن^۲ این است که اتحاد در مراد استعمالی را قبول کرده‌اند، ولی ظاهراً کسی ادعا نکرده است که وحدت سیاق، اتحاد در مصادیق خارجی را نیز اثبات می‌کند؛ زیرا ادعای خیلی بعیدی است. به عنوان مثال در عبارت «جائنی أقرباء زید و أقرباء بكر» هر چند «أقرباء» در مراد استعمالی و جدی یکسان باشند، ولی نمی‌توان بر اساس وحدت سیاق، ادعا نمود که مصادیق خویشاوندان زید نیز با مصادیق خویشاوندان بكر یکسان است.

برخی علما، اثبات اتحاد در مصادیق خارجی را به صراحت نفی نموده‌اند^۳ و چنین استدلال آورده‌اند که: اتحاد در عالم تطبیق، مربوط به ماهیت اشیاست و ربطی به عنایت و توجه از سوی متکلم ندارد.^۴ به تعبیر دیگر، سیاق شأن کلام است و تطبیق مفاهیم بر مصادیق، هیچ ارتباطی به کلام ندارد.^۵ به تعبیر برخی دیگر، سعه و ضیق مصادیق، ربطی به

پیشینه
اصول فقه اسلامی

سال ۱۳۹۹ شماره ۳

۱. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۴۴؛ همو، مباحث الأصول، ج ۳، ص ۱۶۶؛ بجنوردی، منتهی الأصول، ج ۲، ص ۴۵۷.

۲. البته این قدر متیقن نسبت به موارد متعارف است که قابلیت اتحاد در مراد استعمالی و مراد جدی وجود دارد، ولی اگر مراد استعمالی متفاوت باشد و صرفاً بحث در اثبات اتحاد در مراد جدی باشد مشخص است که اتحاد در مراد استعمالی، به خاطر عدم قابلیت برای اتحاد، بی معنا است.

۳. صدر، بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۴۵.

۴. همو، مباحث الأصول، ج ۳، ص ۱۶۶.

۵. همو، بحوث فی علم الأصول، ج ۱۱، ص ۱۱۰.

ظهور و سعه و ضيق عموم ندارد و وحدت سياق، مربوط به ظهور کلام است.^۱ برخی دیگر عدم اعتماد بر وحدت سياق برای اثبات وحدت مصادیق را امری واضح دانسته‌اند.^۲ با توجه به این مطالب آشکار شد که بحث قائلان به حجیت وحدت سياق، در این است که آیا وحدت سياق، اتحاد در مراد جدی را نیز ثابت می‌کند یا تنها اتحاد در مراد استعمالی را اثبات می‌کند؟

۳. دیدگاه‌ها

برخی قائل شده‌اند که وحدت سياق، تنها اتحاد در مراد استعمالی را اثبات می‌کند.^۳ برخی فراتر رفته قائل شده‌اند وحدت سياق، اتحاد در مراد جدی را نیز اثبات می‌کند. امام خمینی و نیز محقق حائری در رابطه با حدیث رفع بر این نظرند که موصول و صله در تمام فقرات حدیث رفع، در معنای خود استعمال شده و در مورد مصادیق خارجی استعمال نشده‌اند؛ بلکه اختلاف بین مصادیق، به خاطر تطبیق عناوین بر امور خارجی است که ربطی به مقام استعمال ندارد و در محل بحث، معنای «ما اضطرُوا إلیه»، «کل ما اضطر إلیه فی الخارج» است، ولی اضطرار به حکم در خارج محقق نشده است؛ لذا مختص به فعل خارجی می‌شود و اتحاد سياق اقتضا می‌کند که مراد از «ما لایعلمون» نیز «کل فرد من أفراد هذا العنوان» باشد.^۴ ظاهر این دو کلام این است که وحدت سياق، اتحاد در مصادیق خارجی را اثبات نمی‌کند، ولی اتحاد در مراد استعمالی و مراد جدی را اثبات می‌کند و در خصوص مقام، مراد استعمالی با مراد جدی متفاوت نیست و لذا به این جهت اشاره نشده است.

محقق خوبی نیز بر این باور است که موصول در همه فقرات به معنای «شیء» است، ولی تطبیق در خارج فرق می‌کند؛ «شیء مضطر إلیه» تنها بر افعال خارجی منطبق می‌شود، ولی «شیء مجهول» بر حکم نیز منطبق می‌شود و اختلاف در انطباق، به تبع اختلاف صله،

۱. بجنوردی، منتهی الأصول، ج ۲، ص ۴۵۷.

۲. مؤمن قمی، تسدید الأصول، ج ۲، ص ۱۲۸؛ صدر، مباحث الأصول، ج ۳، ص ۱۶۶.

۳. صدر، بحوث فی علم الأصول، تقریر هاشمی شاهرودی، ج ۵، ص ۴۵؛ همو، بحوث فی علم الأصول، تقریر عبدالساتر، ج ۴، ص ۵۲؛ خوبی، مصباح الأصول، ج ۱، ص ۳۰۱.

۴. همان.

موجب اختلاف معنای مستعمل فیه در «ما» نمی‌شود. به عنوان مثال در عبارت «ما ترک زید فهو لوارثه، و ما ترک عمرو فهو لوارثه، و ما ترک خالد فهو لوارثه» وحدت سیاق محفوظ است، اگرچه مفهوم در جمله نخست بر خانه و در دومی بر عمار و در سومی بر اشجار منطبق باشد. وحدت سیاق دلالت نمی‌کند که متروکات هر سه مورد بر جنس واحدی منطبق باشد و محل بحث نیز شبیه این مثال است.^۱

ظاهراً نظر ایشان بر این است که وحدت سیاق اگر ظهور در اتحاد داشته باشد، اتحاد در مصادیق خارجی را اثبات نمی‌کند، ولی وحدت در مراد استعمالی و مراد جدی را اثبات می‌کند و از آنجا که در حدیث رفع مراد استعمالی و مراد جدی متفاوت نیست اشاره‌ای به این جهت نشده است. به تعبیر دیگر، محقق خوبی تنها دلالت وحدت سیاق بر اتحاد مصادیق خارجی را نفی می‌کند، بدون آنکه به عدم اثبات اتحاد در مراد جدی اشاره‌ای کند. پس اگر با آن مخالف بود حتماً نفی می‌کرد.

همچنین ظاهر بیان کسانی که حدیث رفع را به دلیل وحدت سیاق، مختص شبهه موضوعی کرده‌اند این است که اتحاد در مراد جدی را نیز با وحدت سیاق اثبات کرده‌اند. به عنوان مثال، ظاهر عبارت شیخ انصاری این است که وحدت سیاق را موجب اتحاد در مستعمل فیه و مراد جدی می‌داند، آنجا که می‌نویسد: «ظاهر از موصول در ما لایعلمون به قرینه بقیه فقرات، موضوع است».^۲

شاهرودی نیز بدین نظر تمایل نشان داده و بیان نموده که در اوامر استحبابی در یک سیاق نیز هر چند قائل شویم امر (وجوبی یا استحبابی) در طلب استعمال شده و وجوب به حکم عقل (عدم ورود ترخیص) ثابت می‌شود، ولی اگر ادعا شود که اوامر در یک سیاق، ظهور در اتحاد ملاک و مدلول جدی را نیز ثابت می‌کند صلاحیت خواهد داشت تا قرینه بر تمام نبودن اطلاق در بقیه اوامر نیز بشود؛^۳ بنابر این اگر امر مشکوکی در کنار اوامر استحبابی ذکر شود علاوه بر اتحاد در معنای طلب، اتحاد در ملاک و مراد جدی یعنی

پیش از این
در این کتاب
تذکره شده است

در علم فقه، شماره ۳، سال ۱۳۹۹

۱. همان.

۲. انصاری، فرائد الاصول، ج ۲، ص ۲۸.

۳. صدر، بحوث فی علم الاصول، تقریر هاشمی شاهرودی، ج ۲، ص ۲۵، پاورقی ۱.

استحباب نیز ثابت می‌شود.

در مقابل دو گروه پیشین، برخی اثبات وحدت در مراد جدی با وحدت سیاق برایشان مشکوک بوده و در این مسأله توقف کرده‌اند. صاحب منتقی می‌نویسد: برخی تفکیک در مراد استعمالی را خلاف ظاهر سیاق دانسته و تفکیک در مراد جدی را خلاف ظاهر ندانسته‌اند؛ بنابر این موصول در حدیث رفع در هر فقره در معنای «شیء» استعمال شده است، ولی مراد جدی از آن به قرینه صله در برخی، خصوص فعل است و در برخی اعم از موضوع و حکم است. ایشان در اشکال به این کلام می‌گویند: واضح نیست که ظهور سیاقی تنها وحدت در مستعمل‌فیه را برساند، این ادعا شاهدهی ندارد و باید با تتبع موارد استعمالات عرفی، به یک طرف [اثبات وحدت در مستعمل‌فیه یا در هر دو] جزم حاصل شود و ما الان در این مسأله توقف می‌کنیم.^۱

به نظر نگارنده، در تشخیص و تعیین دامنه دلالت وحدت سیاق باید به دلیل حجیت وحدت سیاق مراجعه نمود. بر این اساس باید گفت: وحدت سیاق، منحصر در کلام نیست و در همه مواردی که اتحاد سیاقی وجود دارد دلالت سیاقی نیز نهفته است؛ به عنوان مثال، اگر شخصی از مکانی با لباس سربازی بیرون بیاید و به دنبال او شخص دیگری با همان سبک لباس خارج شود و به دنبال این دو نفر، شخص سوم نیز با همان سبک لباس خارج شود و هر سه در یک ردیف در حال حرکت باشند، این حالت، حدسی را برای انسان ایجاد می‌کند که اگر شخص چهارمی در بین باشد شبیه این سه نفر خواهد بود و البته این حکم به شباهت، در حد حدس و ناشی از وحدت شکلی است؛ حال اگر شخص چهارم بدون لباس سربازی و تنها با کلاه سربازی خارج شود و پشت سر این سه نفر و در ردیف آنها شروع به حرکت کند وحدت رویه این سه نفر و وحدت لباس آنها، دال بر این است که این شخص چهارم نیز یک سرباز است، اگر چه تنها یک کلاه از لباس سربازی به تن دارد. همین دلالت درباره کلام نیز وجود دارد. در حقیقت، قبول وحدت سیاق به معنای قبول یکپارچگی کلام است؛ بنابر این هر چیزی که متناسب با این یکپارچگی کلام باشد ثابت می‌شود و هر آنچه مخالف با یک‌دست بودن کلام باشد نفی می‌شود. رتبه وحدت سیاق، بعد از تحقق کلام است. حال سؤال اصلی

۱. روحانی، منتقی الأصول، ج ۴، ص ۳۹۱. وی اشکال دومی نیز مطرح کرده که برای مطالعه بیشتر رجوع شود.

آن است که آیا فهم «وحدت سیاق»، تنها بر اساس شکل ظاهری کلام است تا با اتحاد در مراد استعمالی، وحدت سیاق محقق باشد؟ یا آنکه شکل واحد برای کلام در ظاهر، به هدف دیگری انجام می‌شود و «وحدت سیاق» با مراد گوینده نیز گره خورده است و اختلاف در مراد جدی، با وحدت سیاق منافات دارد؟ به نظر می‌رسد معیار در مشخص شدن دامنه و گستره تأثیر وحدت سیاق، دقت در لوازم همان یکپارچه بودن و یکدست بودن کلام است؛ یعنی وحدت سیاق، بیانگر یکپارچگی در کلام است که به صورت عرفی در فهم مدلول کلام تأثیرگذار است و هر آنچه در این یکپارچگی کلام لازم باشد با وحدت سیاق اثبات می‌شود. با بررسی نمونه‌های این بحث، این نتیجه به دست می‌آید که گاهی یکدست بودن عرفی کلام، موجب اثبات اتحاد در مراد جدی می‌شود و گاهی نیز دلالتی بر اتحاد در مراد جدی ندارد، حتی گاهی وحدت سیاق امری فراتر از دلالت واژگان (و مراد استعمالی و مراد جدی واژگان) را اثبات می‌کند، مانند آنچه در تطبیق چهارم خواهد آمد.

تطبیقات

چنان که بیان شد وحدت سیاق، یکپارچگی در کلام است که به صورت عرفی در فهم مدلول کلام تأثیرگذار است و هر آنچه در این یکپارچگی کلام لازم باشد با وحدت سیاق اثبات می‌شود. در پایان بر اساس این معیار، مقدار حجیت وحدت سیاق را در نمونه‌های مختلف دنبال می‌کنیم تا بحث به صورت تطبیقی تکمیل شود و قوت تأثیرگذاری وحدت سیاق منطبق بر این معیار روشن شود.

۱. سیاق اوامر متوالی: در صورتی که اوامر متعددی در یک ردیف و یک سیاق، ذکر شوند^۱ و اکثر این اوامر، استجابی باشند به سبب وحدت سیاقی که شکل می‌گیرد ظهور بقیه اوامر در وجوب مختل می‌شود.^۲ اگر وجوب و استحباب در اوامر، به دلالت وضعی ثابت باشد استجابی بودن اکثر اوامر، از باب وحدت سیاق، قرینه بر استجابی بودن امر مشکوک است و اثبات اتحاد در مراد استعمالی توسط وحدت سیاق، در اثبات استجابی

۱. مانند آیه «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»، سوره اعراف، آیه ۱۹۹.

۲. صدر، دروس فی علم الأصول، الحلقة الثالثة، ص ۲۳۷.

بودن امر مشکوک کافی است؛ ولی بنابر اینکه وجوب به حکم عقل یا عقلا باشد همه اوامر دلالت بر طلب می‌کنند و مراد استعمالی در همه اوامر، طلب بوده و تفاوتی با هم ندارند، ولی مراد جدی از امر به دلیل وجود ترخیص در اکثر اوامر، استحباب است؛ حال، با توجه به اینکه وحدت سیاق، به معنای یکدست بودن و یکپارچه بودن کلام است می‌توان در این فرض، دو تصویر بیان نمود:

تصویر اول این است که امر اول دلالت بر صرف طلب می‌کند؛ یعنی بیان می‌کند که «این فعل را از تو می‌خواهم» و امر دوم و سوم تا امر آخر نیز صرف طلب را بیان می‌کنند که «این فعل را از تو می‌خواهم» و با آمدن ترخیص نسبت به برخی اوامر، تغییری عرفی در امر ایجاد نمی‌شود و عرف بیان نمی‌کند که مراد از طلب در امر اول، استحباب و طلب استجابی است؛ بلکه همچنان می‌گوید امر اول دلالت می‌کند که «این فعل را از تو می‌خواهم»، ولی دلیل دیگری ترخیص در ترک داده است؛ لذا اگر انجام نشود اشکالی ندارد. بر اساس این تصویر، یکدست بودن و یکپارچه بودن کلام محفوظ بوده و مشکلی ایجاد نمی‌شود و لذا وحدت سیاق، دلالت بر استجابی بودن امر مشکوک نخواهد داشت.

تصویر دوم این است که با آمدن ترخیص در ترک نسبت به اکثر اوامر، عرف آنها را استجابی دانسته و امر مشکوک را با نیامدن ترخیص در ترک، وجوبی دانسته و از این زاویه خود عرف بیان می‌کند که در این خطاب، اکثر اوامر استجابی‌اند، ولی یک امر که در سیاق این همه امر مستحبی قرار گرفته است به صورت وجوبی ذکر شده است. همان طور که مشخص است طبق این تصویر، یکپارچه بودن کلام از بین می‌رود و لذا وحدت سیاق، دال بر اتحاد در مراد جدی نیز هست.

۲. معانی کنایی: به عنوان مثال شخصی می‌گوید: «زید کثیر الرماد، عمرو کثیر الرماد، بکر کثیر الرماد»، مراد استعمالی از «کثیر الرماد» در همه این موارد «خاکستر زیاد داشتن» است و بر فرض می‌دانیم مراد جدی از جمله نخست و جمله دوم، سخاوت داشتن زید و عمرو است و مراد جدی از جمله سوم مشکوک است. در این مثال، واضح است که عرف، مراد استعمالی را در نظر نگرفته و بر اساس معنای کنایی به سیاق این خطاب نگاه می‌کند و بیان می‌کند که مراد از «بکر کثیر الرماد» این است که «بکر سخاوتمند است»؛ لذا در این

پرسش
افقی

حجت وحدت سیاق و گستره آن از منظر اصولیان

مورد، وحدت سیاق قطعاً وحدت در مراد جدی را ثابت کرده و مشخص می‌کند که مراد از کثیر الرماد بودن بکر نیز سخاوتمند بودن اوست. برخی بزرگان با اینکه ابتدا نسبت به اثبات اتحاد در مراد جدی اشکال نموده‌اند، ولی در ادامه با ذکر این مثال، اثبات اتحاد در مراد جدی را بعید ندانسته و دست‌کم موجب اجمال کلام دانسته‌اند.^۱

۳. خصوصیات کلام بر اساس قرائن خارجی: گاهی بر اساس قرائن خارجی، قیود یا آثاری بر یک طرف مترتب می‌شود. به عنوان مثال در آیهٔ مربوط به صوم^۲، حکم واحدی بر مسافر و مریض مترتب شده است و نسبت به هر دو، حکم به روزه گرفتن در ایام دیگری غیر از ایام ماه مبارک رمضان شده است؛ از این جهت، سیاق این دو یکسان دانسته شده و چون از خارج می‌دانیم موضوع افطار در سفر، سفر واقعی است و اعتقاد مکلف دخالتی در آن ندارد، ادعا شده موضوع افطار در حال مرض هم، مرض واقعی است، بنابر این همان گونه که روزه مسافر در فرض اعتقاد به مسافر نبودن، صحیح نیست روزه مریض نیز در فرض اعتقاد به مریض نبودن، صحیح نیست.^۳

بر اساس معیار بیان شده که وحدت سیاق به معنای یک‌دست و یکپارچه بودن کلام است، می‌توان گفت وحدت سیاق، حکم روزه مریض با جهل به مرض را مشخص نمی‌کند؛ زیرا آنچه موجب وحدت سیاق و یک‌دست شدن آیه است این است که مریض و مسافر، روزه خود را در زمانی غیر از ماه رمضان بگیرند؛ اگر این فراز از آیه مفهوم داشته باشد دلالت می‌کند که در ماه رمضان نباید روزه بگیرند؛ ولی اگر در ماه رمضان عمداً گرفتند، آیا روزه آنها صحیح است؟ آیا اگر از روی جهل به موضوع یا جهل به حکم، در ماه رمضان روزه گرفتند روزه آنها صحیح است؟ اختلاف حکم مریض و مسافر در این دو مسأله، یک‌دستی و یکپارچگی آیهٔ مذکور را از بین نمی‌برد.

اگر وحدت سیاق در این آیه، اشعار به این داشته باشد که حکم این دو در همهٔ موارد

پیشینهٔ کلام

سال ۱۳۹۹ شمسی

۱. شب‌زنده‌دار، تقریرات درس خارج اصول، مدرسهٔ فقهات، ۹۵/۰۶/۲۱، eshia.ir.

۲. «إِيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ»، سورة بقره، آیه ۱۸۴.

۳. خرازی، عمدة الأصول، ج ۲، ص ۲۲۶. البته در منبع، تعبیر به قرینهٔ مقابله شده است که به نظر می‌رسد اشتباه باشد؛ زیرا سیاقی که در آیه است وحدت سیاق است، در حالی که قرینهٔ مقابله اقتضای مغایرت دارد و وحدت در احکام خاص را اثبات نمی‌کند.

یکسان است کمال وحدت و یکپارچگی حاصل می‌شود، ولی وحدت سیاق تنها ظهور در یک‌دست بودن دارد و کمال یکپارچه بودن از آن استفاده نمی‌شود؛ البته اگر جملات مختلفی در مورد «مريض و مسافر» بیان شود و حکم واحدی بر آن دو مترتب شود وحدت سیاق دیگری به جهت یکسان بودن در تمام احکام، شکل می‌گیرد و با وجود این سیاق، در مواردی که حکمی خاص برای یک طرف ذکر شود آن حکم به سبب وحدت سیاق، برای طرف دیگر هم ثابت خواهد شد؛ ولی از اتحاد در یک حکم، وحدت در تمام احکام به دست نمی‌آید.

توجه به مثالی دیگر، بحث را تکمیل خواهد کرد؛ در صورتی که کلامی به صورت «اکرم العالم و الهاشمی و الکریم» ذکر شود ولی بدانیم قید عدالت در مورد اکرام عالم و هاشمی، شرط است، وحدت سیاق اقتضا می‌کند که نسبت به کریم نیز قید عدالت ثابت باشد؛ به نظر می‌رسد در این مثال، میزان دلالت از حد اشعار فراتر رفته و حداقل باعث اجمال کلام می‌شود؛ به جهت اینکه متکلم سه مورد را در کلام خود جمع نموده است که دو مورد آن، مقید به قید عدالت است؛ و اگر تعداد بیشتر شود دلالت نیز قوی‌تر خواهد شد، به خصوص اگر مورد مشکوک در دو طرف این موارد قید خورده قرار نگیرد بلکه در بین آنها قرار بگیرد؛ مثل اینکه در عبارت «اکرم الفقیه و الهاشمی و الکریم و النحوی و الکبیر»، قرینه خارجی بر ثبوت قید عدالت در همه موارد جز «الکریم» ثابت باشد.

البته باید توجه کرد که بحث، نسبت به همه قیود یکسان نیست و گاهی قیدی که با قرینه خارجی برای یک طرف ثابت می‌شود به موجب وحدت سیاق، برای همه موارد ثابت می‌شود و نکته اساسی هم همان یک‌دستی و یکپارچگی کلام است که گاه یک قید یک‌دستی کلام را به هم می‌زند؛ بنابراین این به موجب وحدت سیاق، آن قید برای همه موارد ثابت می‌شود.^۱

تفصیلی که برخی در رابطه با قیود ذکر کرده‌اند و بین قیود شرعی و قیود عقلی فرق گذاشتند، به همین اصل «تفاوت یک‌دستی کلام نسبت به قیود» اشاره دارد. طبق این مبنا اگر قید با شرع ثابت شود وحدت سیاق، وحدت در آن قید را نیز اقتضا دارد، ولی اگر قیدی که برای فقرات در کلام ثابت می‌شود عقلی باشد اتحاد در آن قیود، با وحدت سیاق ثابت

۱. صدر، مباحث الأصول، ج ۵، ص ۷۲۰.

نخواهد شد.^۱ توضیح اینکه متکلم، سیاق کلام خود را بر اساس آنچه مد نظر خودش است ایجاد می‌کند؛ بنابر این وقتی خود متکلم قیدی را برای یک طرف ذکر می‌کند اگر وحدت سیاقی وجود داشته باشد برای طرف دیگر نیز قید ثابت می‌شود؛ زیرا او این وحدت را ایجاد کرده است و خود می‌گوید که یک طرف قید دارد؛ پس طبق وحدت سیاق کلام خودش طرف دیگر هم قید دارد. ولی اگر وحدت سیاق را ایجاد کند و خود، قیدی برای یک طرف ذکر نکند و عقل یک طرف را مقید کند دلیل نخواهد شد که قید در طرف دیگر نیز ثابت است؛ زیرا متکلم در ایجاد سیاق واحد، نظری به آنچه از غیر او اثبات می‌شود ندارد و توجهی به قید عقلی نداشته است. بنابر این اثبات قید برای یک طرف با دلیل عقلی، موجب ثبوت قید برای طرف دیگر نخواهد شد.

۴. تمسک به وحدت سیاق در اموری فراتر از مراد استعمالی و جدی: به عنوان مثال در آیاتی که از عمل به گمان، نهی می‌کنند^۲ ادعا شده که این آیات، مختص به اصول دین است و شامل عمل به ظن در فروع دین نمی‌شود. در پاسخ بیان شده است که قدر متیقن از آیه «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» نهی از عمل به غیر علم در فروع دین است؛ زیرا در سیاق آیاتی^۳ وارد شده است که متکفل بیان جعل احکام است؛ از این رو مقتضای وحدت سیاق این است که این آیه نیز مربوط به جعل احکام باشد.^۴ در این مثال، سخنی در دلالت نواهی بر حرمت و دلالت اوامر بر وجوب نیست؛ بلکه سخن در سنخ حکم است که آیا مختص اصول دین است یا مربوط به فروع دین است و با توجه به اینکه حدود ده حکم ذکر شده و نه مورد آن مربوط به فروع دین است کشف می‌شود که مورد دیگر نیز مربوط به فروع دین است.

۵. وحدت سیاق در ضمایر: در رجال علامه چنین ذکر شده است: «محمد بن عبدالحمید بن سالم العطار أبوجعفر، روی عبد الحمید عن أبي الحسن موسى عليه السلام و كان ثقة من أصحابنا

پیش از این
در این کتاب

سال ۱۳۹۹ شماره ۳

۱. روحانی، زبدة الأصول، ج ۴، ص ۳۳۳.

۲. «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ... وَلَا تَقْرَبُوا الرِّزْيَ... وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ... وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ... وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كُنْتُمْ وَ زُنُوعًا بِالْقُسْطِ الْمُسْتَقِيمِ... وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ... وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا». سورة اسراء، آيات ۳۱ تا ۳۷.

۳. همان.

۴. روحانی، منتقى الأصول، ج ۴، ص ۲۹۸.

الکوفیین»^۱. ظاهر از عبارت «و کان ثقة» رجوع ضمیر به اقرب است که طبق آن، توثیق به عبدالحمید (پدر) برمی‌گردد، در حالی که مربوط به محمد (پسر) است؛ زیرا این عبارت تقطیع شده عبارت رجال نجاشی است که در آنجا بعد از توثیق، تعبیر «وله کتاب النوادر» را به کار می‌برد؛ حال با توجه به اینکه روش نجاشی، ذکر صاحب کتب است مشخص می‌شود که ضمیر در «له کتاب النوادر» به پسر یعنی «محمد بن عبدالحمید» رجوع می‌کند، همان کسی که از ابتدا قصد ترجمه او بود و با توجه به اینکه سیاق، واحد است مرجع ضمیر در «کان ثقة» نیز همین شخص خواهد بود. بر این اساس، جمله «روی عبدالحمید عن أبي الحسن موسى عليه السلام» معترضه است - که در عبارات نجاشی بسیار نظیر دارد- و توثیق به پسر، «محمد بن عبدالحمید» برمی‌گردد.^۲

با توجه به اینکه وحدت سیاق به معنای یک‌دست بودن کلام است می‌توان در مورد ضمائر چنین گفت: اختلاف در ضمائر را خواه صرفاً اختلاف در مراد استعمالی بدانیم و خواه موجب اختلاف در مراد جدی نیز بدانیم، در هر دو صورت، اختلاف در مرجع ضمیر موجب از بین رفتن یکپارچگی کلام می‌شود؛ بنابر این در هر کلامی که سیاقی واحد دارد و ضمائری در آن به کار برود مرجع ضمیرها به حکم وحدت سیاق، واحد خواهد بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وحدت سیاق به عنوان خصوصیتی دلالتی در کلام، از یکپارچگی و یک‌دست بودن کلام برداشت می‌شود و با توجه به نمونه‌های تطبیقی آن، اصل تأثیر آن در مدلول و مقصود کلام، غیر قابل انکار است. گستره آن نیز متأثر از چگونگی شکل‌گیری وحدت سیاق در کلام است و لذا نمی‌توان به همه مصادیق وحدت سیاق به یک چشم نگریست و یک حکم صادر کرد. عرف، حاکم در این عرصه است و هر آنچه را که از لوازم یکپارچه بودن و یک‌دست بودن کلام بدانند با وحدت سیاق اثبات می‌شود. بررسی تطبیقات و نمونه‌های گوناگون وحدت سیاق بر آن دلالت دارد که گاهی یک‌دست بودن عرفی کلام، موجب اثبات اتحاد

پروژه ملی
اصول فقه اسلامی

حجیت وحدت سیاق و گستره آن از منظر اصولیان

۱. حلی، رجال العلامة (خلاصة الأقوال)، ص ۱۵۴.

۲. خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۴، ص ۲۶۸.

در مراد جدی می‌شود و گاهی دلالتی بر اتحاد در مراد جدی ندارد. گاهی نیز وحدت سیاق امری فراتر از دلالت واژگان و مراد استعمالی و جدی را اثبات می‌کند.

ویژگی‌ها و قیودی که از خارج برای واژگان ثابت می‌شود وحدت سیاق از بین نمی‌رود و به تعبیر دیگر، وحدت سیاق، دلالت بر وجود این قیود و خصوصیات در بقیه موارد ندارد، مگر آنکه سیاق دیگری بر یکسان بودن قیود و خصوصیات واژگان دلالت کند. مرجع ضمائر در یک سیاق، به حکم وحدت سیاق، یکی است.

منابع و مأخذ

* قرآن کریم.

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر، چ ۳، ۱۴۱۴ق.
۳. احسانی، ابن ابی جمهور، عوالي (غوالي) اللثالی العزیزة، قم: دار سید الشهداء للنشر، چ ۱، ۱۴۰۵ق.
۴. انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چ ۹، ۱۴۲۸ق.
۵. آشتیانی، محمدحسن، بحر الفوائد فی شرح الفرائد (ویرایش سوم)، قم: ذوی القربی، چ ۱، ۱۳۸۸ش.
۶. بجنوردی، حسن، منتهی الاصول، تهران: مؤسسه العروج، چ ۱، ۱۳۸۰ش.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: دار العلم للملایین، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۸. حائری یزدی، عبدالکریم، درر الفوائد، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۶، ۱۴۱۸ق.
۹. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، چ ۱، ۱۴۱۴ق.
۱۰. حسینی میلانی، علی، تحقیق الاصول، قم: الحقائق، چ ۲، ۱۴۲۸ق.
۱۱. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، رجال العلامة الحلّی (خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال)، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، چ ۲، ۱۳۸۱ق.
۱۲. خرازی، محسن، عمدة الاصول، قم: مؤسسه در راه حق، چ ۱، ۱۴۲۲ق.
۱۳. خمینی، روح‌الله، تهذیب الاصول، تقریر جعفر سبحانی، قم: دارالفکر، چ ۱، ۱۳۸۲ش.
۱۴. رضایی، حسن و بدخش، محمدصادق، مقاله «چیستی و جایگاه سیاق در استظهار»، مجله پژوهش نامه اصول فقه اسلامی، ش ۱، قم: مدرسه فقهی امام محمدباقر علیه السلام، ۱۳۹۷ش.
۱۵. روحانی، محمد، منتقى الاصول، تقریر عبدالصاحب حکیم، قم: دفتر آیت‌الله سیدمحمد حسینی روحانی، چ ۱، ۱۴۱۳ق.

پژوهش‌های
اصول فقهیه

سال ۱۳۹۹ شماره ۳

۱۶. روحانی، محمدصادق، زبدة الاصول، تهران: حدیث دل، چ ۲، ۱۳۸۲ ش.
۱۷. شاهرودی، محمود هاشمی، قاعدة الفراغ و التجاوز، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ ۱، ۱۴۰۸ ق.
۱۸. شبزنده‌دار، مهدی، درس خارج اصول، مدرسه فقهات، تقریرات سال ۱۳۹۵ ش،
eshia.ir
۱۹. شیرازی، محمدحسن، تقریرات آیه الله المجدد الشیرازی، تقریرات روزدری، مولی علی، قم: مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث، چ ۱، ۱۴۰۹ ق.
۲۰. صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، تقریر محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، چ ۳، ۱۴۱۷ ق.
۲۱. _____، بحوث فی علم الاصول، تقریرات عبدالساتر، حسن، بیروت: الدار الاسلامیة، چ ۱، ۱۴۱۷ ق.
۲۲. _____، دروس فی علم الاصول (الحلقة الثالثة)، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۲۳. _____، دروس فی علم الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۵، ۱۴۱۸ ق.
۲۴. _____، مباحث الاصول، تقریرات حسینی حائری، کاظم، قم: مطبعة مركز النشر- مکتب الإعلام الإسلامی، چ ۱، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۲۶. _____، الخصال، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۲۷. _____، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ ق.
۲۸. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چ ۳، ۱۴۱۶ ق.
۲۹. عاملی، حر، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل‌البتیة (علیهم‌السلام)، چ ۱، ۱۴۰۹ ق.
۳۰. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، اصول فقه شیعه، تقریرات ملکی اصفهانی، محمود، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، چ ۱، ۱۳۸۱ ش.
۳۱. _____، دراسات فی الاصول، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار (علیهم‌السلام)، چ ۱، ۱۴۳۰ ق.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: نشر هجرت، چ ۲، ۱۴۱۰ ق.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. مددی، محمود، درس خارج اصول، مدرسه فقهات، تقریرات سال ۱۳۹۴ ش، eshia.ir

۳۵. موسوی خویی، ابوالقاسم، مصباح الاصول، تقرير محمد سرور واعظ حسینی بهسودی، قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ج ۱، ۱۴۲۲ق.
۳۶. _____، موسوعة الإمام الخویی، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخویی، ج ۱، ۱۴۱۸ق.
۳۷. مؤمن قمی، محمد، تسدید الاصول، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۱، ۱۴۱۹ق.
۳۸. نائینی، محمدحسین، أجود التقريرات، تقرير ابوالقاسم خویی، قم: مطبعة العرفان، ج ۱، ۱۳۵۲ش.



پژوهشگاه
علوم انسانی و
مطالعات فرهنگی

سال سوم، شماره ۳، سال ۱۳۹۹